

حجت الاسلام والمسلمین میرزا محمدی

متن روضه حضرت زهرا سلام الله علیها

آقا موسی بن جعفر یه روایتی رو از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کردند، فرمودند: پیغمبر اکرم اینجوری فرمودند:

" **أَلَا إِنَّ فَاطِمَةَ بَابِهَا بَابِي وَبَيْتُهَا بَيْتِي فَمَنْ هَتَكَهُ فَقَدْ هَتَكَ حِجَابَ اللَّهِ** " (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 22، ص: 477)

سالها پامنبر و روضه بزرگ شدید، نیازی به ترجمه ندارید، ای مردم خونه زهرا خونه منه، در خونشم در خونه منه، چرا اینجوری فرمود؟! چون تو سوره احزاب فرمود: " **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ** " اگه خونه زهرا، خونه پیغمبره، ما یه سوال داریم: چرا بدون اجازه صاحب خانه وارد شدن.....؟

بعد راوی میگه موسی ابن جعفر به اینجا که رسید، " **فبکی ابوالحسن بكاء الطویلا** " شروع کرد گریه کردن، مدت مدیدی گریه کرد، بعد دیدن وسط گریه ها سه مرتبه میگه:

" **هَتَكَ وَ اللَّهُ حِجَابِكَ** "

" **هَتَكَ وَ اللَّهُ حِجَابِكَ** "

" **هَتَكَ وَ اللَّهُ حِجَابِكَ** "

یعنی حرمت مادر ما رو نگه نداشتن، شب معراج که پیغمبر به معراج رفتند، وقتی نوبت رسید به مصائب اهل بیت، مصائب حضرت زهرا رو اینجوری بیان کردن: " **وَ أَمَّا ابْنَتُكَ فَتُظْلَمُ وَ تُحْرَمُ وَ يُؤْخَذُ حَقُّهَا...** " به دخترت ظلم میشه، حقش

رو میبرن، اونو از ارثش محروم میکنن؛ " **وَ يُدْخَلُ عَلَيْهَا حَرِيمِهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ** " بدون اجازه وارد خونش میشن، " **ثُمَّ يَمَسُّهَا هَوَانٌ وَ ذُلٌّ** " یعنی وقتی وارد خونه میشن، فاطمه مانع می شه، اجازه نمی ده اینا وارد شن، چه می کنن؟! " **تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ...** " (عوامل العلوم ج ۱۱ ص ۹۴۰)

الله اکبر، از همون شب معراج به پیغمبر اکرم خبر دادن، دخترت وقتی بارداره، کتکش میزنن، این ضربه کاری می کنه که دخترت با همین ضربه از دنیا می ره، الله اکبر.... آخ بمیرم،

شب جمعه ست همه روضه ها باید به کربلا منتهی بشه، فاطمه ام مهمان کنیم، یاری کن فاطمه رو با گریه بر ابی عبدالله... ابوبصیر رسید خدمت امام صادق علیه السلام حضرت فرمود: " **أما تحب أن تكون ممن يسعد امی فاطمه** " آیا

دوست نداری مادرم زهرا رو یاری کنی؟! (کامل الزیارات: ۱۶۹ ح ۲۲۰، عنه البحار ۴۵: ۲۰۸ ح ۱۴، المستدرک ۱۰: ۳۱۴ ح ۷۰)

آماده‌ای یا نه، ابوبصیر میگه من گریه کردم، با خودم تعجب، که من زمان مادر شما نبودم چه جوری می‌تونم مادرتو یاری کنم، فرمود: ابابصیر از روز عاشورا تا قیامت مادرم بر حسینش گریه میکنه، می‌خوای فاطمه رو یاری کنی؟ گریه من و تو یاری فاطمه ست...

السلام علیک یا اباعبدالله.....

شب زیارتی ارباب بی کفنه، آماده‌ای بریم کربلا یا نه....!؟

مادرت گفت بنی دله ما ریخت بهم

آی حسین.....

مادرت گفت بُنّی دله ما ریخت بهم

چقدر نام تو غوغاست اباعبدالله...

دیگه چی...جمله آخر و التماس دعا

مادرت گوشه گودال تماشا می‌کرد

بر سر نعش تو دعواست اباعبدالله....

*سر چی دعوا می‌کردن؟ اخس می‌گفت عمامش برا منه، بجدل می‌گفت انگشتر و انگشش مال منه، خولی می‌گفت سر

.....آی حسین.....